

پارلمان در دموکراسی‌های نوین؛

تجربه اروپای مرکزی*

دیوید ام. اولسون**

ترجمه: حسین نبی‌لو***

مقاله حاضر به بررسی پارلمان‌های کشورهای اروپای مرکزی در برهه زمانی پس از فروپاشی نظام‌های کمونیستی تا سال ۱۹۹۶ اختصاص دارد. سال‌هایی پرتلاطم برای کشورهای اروپای مرکزی که دوره انتقالی خود را از نظام‌های کمونیستی به نظام‌هایی دموکراتیک تجربه می‌کردند. نویسنده تلاش دارد تا رویکردی کل‌گرا نسبت به این پارلمان‌ها ارائه نماید؛ بدین منظور وی ابتدا با معرفی اجمالی نظام‌های مذکور و با ارائه گزارشی از تجربیات متنوع تاریخی این کشورها درصدد تحلیل بستری است که این نظام‌ها به گونه‌ای زاینده آن شمرده می‌شوند. پس از ارائه این دیدگاه کل‌گرا، در گام بعدی، وی این نظام‌ها را به لحاظ ساختار، رهبری، رویه پارلمان، نحوه برگزاری انتخابات، احزاب و کمیسیون‌های پارلمانی در دوره انتقالی بررسی نموده و ارتباط آن‌ها را با قوه مجریه بیان می‌کند. هدف نویسنده از چنین گزارشی، ارائه تصویری دقیق از تأثیر پارلمان در روند انتقالی و میزان تأثیراتی است که این تحولات می‌توانند بر ساختار، اختیارات و رویه این پارلمان‌ها داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: پارلمان، اروپای مرکزی، کمونیسم، انتخابات

* این نوشته ترجمه اثری است بدین مشخصات:

Olson, David. M. (1998), "The Parliaments of New Democracies: The Experience of Central Europe", in Kurian, George Thomas (ed.), *World Encyclopedia of Parliament and Legislature*, Vol. 2, London: Fitzroy Deaborn Publisher, pp. 838-48.

** استاد علوم سیاسی، دانشگاه کارولینای شمالی-گرینزبرو.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی.

E-mail: h_nabilou2000@yahoo.fr

اروپای مرکزی، بدون هیچ‌گونه مرز سیاسی یا طبیعی در نقشه جغرافیایی، تنها به دلیل تأثیرپذیری از سیاست بین‌الملل، از سایر نقاط جهان متمایز شده است. پژوهش حاضر به پارلمان‌های لهستان، مجارستان، جمهوری چک و جمهوری اسلواکی محدود خواهد بود. در منطقه بالکان نیز رومانی، بلغارستان و آلبانی مورد بررسی قرار خواهند گرفت و از مطالعه یوگسلاوی سابق چشم‌پوشی خواهد شد. از جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق، این مقاله فقط به بررسی سه کشور حوزه بالتیک اختصاص دارد. در خصوص قوای قانونگذاری بسیاری از جمهوری‌های شوروی سابق، اسناد، مدارک و اطلاعات بسیار متشتت، ناقص و مخدوش است.

در حال حاضر در این منطقه شاهد شروع نمایشنامه‌ای هستیم که می‌تواند ده‌ها سال به طول انجامد. قوای قانونگذاری دموکراتیک اروپای مرکزی پس از فروپاشی نظام کمونیستی، مراحل آغازین خود را سپری می‌کنند. این کشورها در حال تجربه مراحل اولیه نظام سیاسی و نهادهای نوینی‌اند که چرخ‌های دموکراسی را به راه می‌اندازند. شرایط مشابه آن‌ها، مسائل کلی و نوعی راجع به شکل‌گیری نهادها را پیش می‌کشد. در حال حاضر همه آن‌ها - به‌طور همزمان - با همان تنش‌ها و مسائل بغرنجی مواجه‌اند که در بسیاری از پارلمان‌های دموکراتیک جا افتاده، به‌تدریج و به‌طور مداوم تجربه و حل شده‌اند.

آینده کشورهای اروپای مرکزی و شرقی - که دموکراسی به‌تازگی در آن‌ها جای باز کرده است - ممکن است کاملاً متفاوت باشد. گو اینکه سرنوشت آن‌ها بدین شکل مقدر نشده است که همانگونه که پارلمان‌های دموکراتیک جا افتاده، رشد کرده‌اند، رشد کرده و یا تکرارکننده تجارب تاریخی دموکراسی‌های غربی باشند.

دورنمای پارلمان‌ها و رؤسای جمهور

پارلمان‌های اروپای مرکزی که به تازگی تجربه دموکراسی را داشته‌اند، به سرعت در حال تغییر و تحول‌اند. بسیاری از این پارلمان‌های جدید، تک مجلسی‌اند.^۱ تغییر و تحولات آن‌ها منعکس‌کننده شرایط قبل از جنگ جهانی دوم آن‌هاست. در پارلمان دو مجلسی رومانی، هر دو مجلس اختیارات مساوی و در عین حال، تمامی را اعمال می‌کنند. به عکس، سنای لهستان فقط می‌تواند موجبات تأخیر در امر قانونگذاری را فراهم کند و در روند تشکیل دولت هیچ اختیاری ندارد. با این حال، این مرجع و «سژم»^۲ (مجلس نمایندگان) با یکدیگر

۱. ر. ک: جدول ۱.

مجلس ملی را تشکیل می‌دهند، که این دو مجلس به مثابه یک رکن و با جلسه مشترک، قانون اساسی جدید را تدوین و تصویب کرده‌اند.

از نظر کمیت، قوای مقنن از تعداد اندک ۸۱ عضو در سنای چک، ۱۰۰ عضو در سنای لهستان و ۱۰۱ عضو در مجلس ملی استونی گرفته تا تعداد زیاد ۳۸۶ عضو در مجلس مجارستان و ۴۶۰ عضو در مجلس نمایندگان لهستان، متغیراند. در تعدادی از این کشورها، کرسی‌های اندکی وجود دارد که یا انتصابی‌اند یا به اقلیت‌های قومی اختصاص داده شده‌اند.

اندازه و گاهی اسامی پارلمان‌های اروپای مرکزی در دوره دموکراتیزاسیون اخیر، تغییر یافته است. در رومانی، بلغارستان و آلبانی نخستین پارلمان‌ها بعد از فروپاشی نظام کمونیستی، به مثابه مجالس مؤسس تلقی می‌شدند که وظیفه تدوین قانون اساسی را نیز عهده‌دار بودند و بنابراین هر کدام در مقایسه با پارلمان‌های عادی، بزرگ‌تر بودند. همچنین این تغییر در اندازه و کارکرد، در بلغارستان در تغییر نام از «مجلس بزرگ ملی»^۱ به «مجلس ملی»^۲ نمایان گردید. این تغییر نام در هر یک از سه کشور حوزه بالتیک نیز هنگام استقلال آن‌ها از اتحاد جماهیر شوروی سابق اتفاق افتاد که این کشورها به تبع آن عنوان «شورای عالی»^۳ و ساختاری، که این عنوان بر آن دلالت داشت، را ترک گفتند.

دوره نمایندگی معمولاً چهارساله است. تنها در لتونی این دوره سه‌ساله است. تغییرات مکرر احزاب، اولویت‌های سیاسی و نظام‌های دولتی در تمامی این کشورها به‌جز مجارستان، منجر به این امر شد که عمر دوره اول پارلمان‌ها، پس از فروپاشی نظام کمونیستی بسیار کوتاه - یعنی حدود دو سال - باشد.

منصب ریاست جمهوری - با اختیارات رسمی بسیار متغیر - معمولاً پنج‌ساله است. در تمامی کشورهایی که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند، رئیس‌جمهور مستقیماً به‌وسیله پارلمان انتخاب می‌شد و در بسیاری از آن‌ها، به‌طور رسمی، همان رئیس هیأت رئیسه پارلمان بود که به ریاست جمهوری انتخاب می‌شد. در لهستان، رومانی، بلغارستان، استونی و لیتوانی انتخابات مستقیم عمومی بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۳ نهادینه شد. محدوده اختیارات رئیس‌جمهور و پارلمان در ارتباط با یکدیگر که در قانون اساسی مندرج است، هنوز به هیچ عنوان در این منطقه نهادینه یا متحد‌الشکل نیست.

-
1. Grand National Assembly
 2. National Assembly
 3. Supreme Soviet

پارلمان‌ها از گذشته تا حال

پارلمان‌های اروپای مرکزی در سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ تغییر شکل دادند. هر یک از این کشورها تاریخ استقلال و تجربه پارلمانی خاص خود را داشته‌اند. بعضی از آن‌ها مانند لهستان، تاریخ طولانی اما متناوب استقلال و تاریخ پارلمانی کهنی را تجربه کرده‌اند. بعضی دیگر مانند مجارستان، میراث‌دار تاریخ استقلال - و همچنین پارلمان با سابقه و مداومی بودند. با فروپاشی امپراتوری عثمانی در اواخر قرن نوزدهم بلغارستان، رومانی و آلبانی به استقلال دست یافتند. در حالی که سایر کشورهای مورد مطالعه در فاصله زمانی بین دو جنگ جهانی به استقلال رسیدند. جمهوری چک و جمهوری اسلواکی هیچگاه به شکل کامل تا قبل از فروپاشی فدراسیون چکسلواکی در دهه ۱۹۹۰، مستقل نبودند.

توسعه سیاسی در زمان امپراتوری‌ها

فرهنگ سیاسی و سطح توسعه کنونی در کشورهای مورد نظر، تحت تأثیر تجربیات متفاوت تاریخی آن‌ها بوده است. کشورهایی که به عنوان جزئی از قسمت اتریشی امپراتوری اتریش مجارستان مانند جمهوری چک بوده‌اند، در زمان امپراتوری اغلب دارای پارلمان‌های ایالتی خود بودند که هر یک نظام انتخاباتی خاص خود را داشتند و نمایندگانی را به پارلمان امپراتوری اعزام می‌کردند.

مجارستان، قسمت دیگر این امپراتوری دوگانه، واجد پارلمانی فعال بود که تعدادی از ایالات غیر مجار نیز در آن پارلمان نماینده داشتند. بعضی - البته نه همه ایالات غیرمجار - پارلمان‌های خاص خود را داشتند. در هر حال، اسلواکی، هیچ تجربه‌ای از رهبری پارلمانی و سیاسی منتخب و بومی را در زمان پادشاهی مجارستان نداشته است.

در هر دو قسمت این امپراتوری دوگانه، انتخاب‌کنندگان بسیار محدود بودند، با این حال، در بعضی مناطق، رهبری سیاسی در حال ظهور به حد کفایت وجود داشت، که این رهبران سیاسی تجربه استفاده از پارلمان‌ها را در راستای اهداف استقلال‌طلبانه خود داشتند. برای مثال، بسیاری از رهبران جنبش استقلال‌طلبی چک قبل از جنگ جهانی اول، از اعضای فعال پارلمان‌های منطقه‌ای و نیز پارلمان‌های امپراتوری بودند. لهستان، به عنوان کشوری که از اواخر قرن هجده تا ۱۹۱۸ در اشغال کشورهای روسیه، آلمان و اتریش - مجارستان بود، بین آن‌ها تقسیم شده بود، فاقد تجربه مداوم حیات سیاسی بومی و پارلمانی داخلی بود. رومانی و بلغارستان که هر دو قرن‌ها تحت فرمان امپراتوری عثمانی بودند، تنها در

زمان استقلال خود در اواخر قرن نوزدهم بود که پارلمان‌ها و نظام‌های حزبی نوپای خود را توسعه دادند. هر چند مطابق رویه معمول، انتخاب‌کنندگان این منطقه بسیار محدود بودند. آلبانی نیز که تحت حاکمیت امپراتوری عثمانی بود، تا قبل از انحلال امپراتوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول توسعه سیاسی اندکی داشت.

سه کشور حوزه بالتیک نیز استقلال خود را از امپراتوری روسیه در اوایل دهه ۱۹۲۰ پس از جنگ طولانی بین روسیه، آلمان و سایر قوا، متعاقب جنگ جهانی اول به دست آوردند. تنها لیتوانی دارای تجربه پیشینی استقلال بود که این استقلال در اواخر سال ۱۷۰۰ پایان یافت. در زمان حاکمیت روس‌ها، اصلاحات محدود و فقط در سطح محلی امکان‌پذیر بود. در دوره قبل از جنگ جهانی اول، خط ممیز جغرافیایی بزرگ در بالکان مرز امپراتوری اتریش - مجارستان بود. به طور کلی، کشورهای که تحت حاکمیت این امپراتوری بودند، نسبت به سایر کشورهای خارج از این امپراتوری، حیات سیاسی سرزنده‌تری داشتند که دربرگیرنده انتخابات و پارلمان‌ها بود. کشورهای کنونی به تجربه یک قرن گذشته به مثابه عنصری تعیین‌کننده در رویه‌های معمول خودمختاری‌شان اشاره می‌کنند.

نظام‌های کمونیستی پس از جنگ جهانی دوم

بسیاری از این کشورها، بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم، برخی اشکال انتخابات آزاد و میتینگ‌های پارلمانی را دارا شدند. به هر حال، در حدود سال ۱۹۴۸، همه این کشورها تحت سیطره حزب کمونیست قرار گرفتند. سه کشور بالتیک، در طول جنگ جهانی دوم در اتحادیه شوروی سابق ادغام شدند و یک حزب بومی کمونیست، کنترل آلبانی را به دست گرفت. بنابراین، آلبانی حتی تجربه مختصر انتخابات رقابتی بعد از جنگ را نیز نداشت. اگرچه تجربه مشترک چهل ساله یا بیش‌تر نظام‌های کمونیستی موجب ایجاد شباهت‌هایی بین این کشورها شده است؛ اما چگونگی حاکمیت حزب کمونیست، رویه‌های متفاوتی داشته است. همچنین، سازمان و رویه کاری پارلمان‌های کمونیست نیز متفاوت بود. در طی بحران‌های دوره‌ای درگیری‌های مسلحانه خیابانی که تعدادی از کشورهای اروپای شرقی را دربرگرفت و چهار دهه به طول انجامید، ایجاد پارلمان، به عنوان ابتدایی‌ترین سمبل یک کشور، به مرکز مخالفت علیه حاکمیت شوروی تبدیل شد، همچنان که تجربه لتونی در سال ۱۹۹۱ نیز بیانگر همین امر بوده است.

فعال‌ترین پارلمان در بین پارلمان‌های کمونیست، مجلس نمایندگان لهستان بود که

دارای نظام بسیار توسعه‌یافته کمیسیونی بود. تقریباً در اواخر این دوران، پارلمان مجارستان نیز روز به روز فعال‌تر شد. با این حال بیش‌ترین آن‌ها مطیع بودند.

پارلمان‌ها در تحولی دوگانه: دموکراسی و دولت ملی

با فروپاشی حاکمیت کمونیست‌ها، پارلمان‌های اروپای مرکزی، فشارها و در عین حال، فرصت‌های غیر متعارفی را تجربه کردند. این پارلمان‌ها در تحولات کشورشان نقش محوری ایفا می‌کردند. آن‌ها همچنین تابع تعاریف و تفاسیر در حال تغییر دولت و مرزهای ملی بودند.

دموکراتیزاسیون

در طی تحول به سوی دموکراسی، فرصت‌ها و محدودیت‌های پارلمان‌ها بنا به دلایل متفاوتی متغیر بود. آن‌چه که روند انتقال - به شکل بسیار فوری - اتفاق افتاد، برافتادن حزب کمونیست از قدرت بود. لهستان اولین کشوری بود که در آن میزگردهایی به منظور مذاکره، بین حزب کمونیست و گروهی که رهبری مخالفان را بر عهده داشت، یعنی حزب همبستگی^۱ در فوریه-مارس ۱۹۸۹، آغاز شد. از اواخر همان سال در بسیاری از این کشورها مذاکرات مشابهی به اشکال گوناگون انجام گرفت و تا سال ۱۹۹۰ ادامه یافت. منشأ این مذاکرات اغلب بیش‌تر خارج از پارلمان‌های کمونیست بود، چون تصمیماتی که بعد از مذاکرات گرفته شد بیانگر این بود که اصلاحات حقوقی نیز باید انجام شود، بنابراین پارلمان به تبعیت از نتایج مذاکرات، گفته‌های مراجع قدرت در خارج از پارلمان را انجام داد. مثال بارز آن، ایجاد قوانین انتخاباتی جدید به منظور فراهم آوردن اقتضائات رقابت حزبی بود. به‌طور کلی، پارلمان‌ها در این دوره انتقالی، مطیع بودند و مطابق خواست مراجع خارج از پارلمان عمل می‌کردند. گو این‌که از بیرون و به‌وسیله رهبری مافوقی هدایت می‌شدند که برای اولین بار در بردارنده گروه‌های مخالف بود.

استثنای عمده بر الگوی اولیه مطیع بودن مجالس، مجلس مجارستان بود که در این کشور، خود پارلمان منشأ اصلی تغییر انتقالی^۲ بود. چکسلواکی که نمونه میانه‌ای است که در آن انتقال به دموکراسی دیرتر به وقوع پیوست (اواخر ۱۹۸۹)، و شاهد تغییری تقریباً هم‌زمان در پارلمان خود بود. نظر به اینکه نیمی از اعضای کمونیست پارلمان استعفا دادند،

1. Solidarity
2. Transitional change

پارلمان «مجدداً تشکیل شد» و گروه‌های دموکراتیک مخالف، اعضای جدیدی را انتخاب کردند. این بحران پیامد مذاکرات میان رهبران کمونیست و رهبری گروه‌های مخالف بود. هم‌زمان با این امر، دولت وفاق ملی نیز تشکیل شد.

گام‌های بنیادینی که بایستی فوراً در مسیر انتقال برداشته می‌شد، اصلاح قانون اساسی و برگزاری انتخابات برای پارلمان جدید بود. اقدام نخست، یعنی اصلاح قانون اساسی از طریق حذف مضرترین خصیصه قوانین اساسی نظام‌های کمونیستی، یعنی اختصاص عنوان «مقام رهبری» در حکومت به حزب کمونیست، توسط پارلمان تحقق یافت. مورد اخیر نیز، یعنی برگزاری انتخابات دموکراتیک برای پارلمان، در ماه‌های پس از فروپاشی حزب کمونیست صورت گرفت. اولین دوره این انتخابات، در می و ژوئن ۱۹۸۹ در لهستان برگزار شد و آخرین آن‌ها در بهار ۱۹۹۱ در آلبانی اتفاق افتاد.

در اغلب موارد، اولین انتخابات پارلمانی بعد از فروپاشی نظام کمونیستی، بیش‌تر به فرآیندومی برای تغییر رژیم شباهت داشت تا انتخابی بین احزاب سیاسی رقیب. اولین دوره انتخابات، مهر تأییدی بود بر برافتادن کمونیست‌ها از قدرت. تنها در بلغارستان بود که حزب کمونیست توانست اکثریت کرسی‌ها را در اولین دوره انتخابات از آن خود کند.

در اولین دوره، بسیاری از شرکت‌کنندگان در رقابت‌های انتخاباتی نه تنها جزء احزاب سیاسی نبودند و خود را حزب سیاسی نمی‌دانستند، بلکه به عکس، جنبش‌های شهروندی وسیع و پراکنده‌ای بودند که برای تشکیل ائتلاف‌های اجتماعی به منظور تصفیه دولت ایجاد شدند. در مقابل، کمونیست‌هایی که تشکیلات خود را بازسازی کرده بودند و همچنین بعضی احزاب قدیمی از نظر ساختار و رفتار، شبیه احزاب سیاسی بودند. در طول اولین دوره پارلمان‌هایی که به شکل آزادانه انتخاب شده بودند، احزاب سیاسی شروع به ایجاد تشکل‌های سازمانی در درون جنبش‌های اصلاح طلب ضد کمونیستی کردند. این جنبش‌ها در مقابل حاکمیت کمونیست‌ها متحد شده بودند، اما فاقد برنامه‌ای معین بودند. فقدان ثبات و وجود گسست در بین آن‌ها معمولاً منجر به دوره‌های پارلمانی بی‌ثبات و کوتاه‌مدت می‌شد.

به استثنای مجارستان که شاهد اصلاحاتی بسیار عمیق‌تر بود و اولین دوره انتخابات پارلمانی نیز در آن‌جا به تعویق افتاد، انتظار اصلی این بود که پارلمان جدیدالتأسیس بایستی در کار بازسازی - به ویژه تدوین قانون اساسی جدید - مشارکت عمده‌ای داشته باشد و پس از انجام این امر سریعاً منحل شود، تا این‌که انتخابات جدید، بر اساس قانون اساسی دموکراتیک جدید صورت پذیرد. اگرچه در بسیاری موارد، قانون اساسی جدیدی - به دلیل فقدان

اتفاق نظر در خصوص محتوای آن - نگاشته نشد، عمر اولین دوره پارلمان‌ها بسیار کوتاه بود (معمولاً دو سال)، چنان‌که منجر به دور بعدی انتخابات شد که آغاز آن پاییز ۱۹۹۱ بود. پارلمان‌ها بلافاصله در پی اولین دوره انتخابات، تبدیل به محمل اصلی تحول به سوی دموکراسی شدند. در پارلمان بود که شخصیت‌های سیاسی بزرگ، با یکدیگر دیدار و تعامل داشتند و در همان‌جا بود که این دولتمردان مبادرت به تشکیل گروه‌بندی‌های جدید کردند. احزاب سیاسی جدید اروپای مرکزی دموکراتیک، بیش‌تر پارلمان - محور بودند تا این‌که در خارج از آن به‌وجود آمده باشند. بسیاری از پارلمان‌ها در پنج ساله اول بعد از فروپاشی نظام کمونیستی، فقط دو یا سه انتخابات را تجربه کردند. با دومین انتخابات، بسیاری از پارلمان‌های جدید، فرصتی یافتند تا به تحکیم نظام‌های سیاسی دموکراتیک را آغاز کنند.

برافتادگان از مسند قدرت و جانشینان آن‌ها

هنگامی که کشوری از بین می‌رود، چه اتفاقی برای پارلمان آن می‌افتد؟ در بعضی موارد، پارلمان تشکیل نمی‌شود، چرا که ممکن است اعضا در پارلمان حضور به هم نرسانند. این امر به صورت رسمی در اواخر حیات فدراسیون چکسلواکی روی داد. در عوض، مجلس فدرال آن کشور تا بدان هنگام که به شکل قانونی مبادرت به انحلال دولت کرد، تشکیل شد. کشورهای کوچکی که از فروپاشی کشورهای بزرگ‌تر به‌وجود آمدند، مانند جمهوری چک و جمهوری اسلواکی، به جای فدراسیون چکسلواکی، ساختارهای اجرائی، وزارتخانه‌ها و پارلمان‌های در سطح ایالتی خود را به موقعیت نهادهای ملی ارتقا دادند. نهادهای حکومتی جمهوری‌های بالتیک که پیش‌تر جزئی از اتحاد جماهیر شوروی بودند نیز به شکل مشابهی ارتقاء یافتند. این رویه قبل از فروپاشی نظام کمونیستی نیز بسیار معمول بود، به این ترتیب که هنگامی که در جنگ جهانی اول امپراتوری اتریش مجارستان از هم پاشید، پارلمان‌های منطقه‌ای وقت نیز به موقعیت ملی که به لحاظ بین‌المللی مورد شناسایی قرار گرفته بودند، ارتقاء یافتند. چگونه این مقامات - که مقاماتی ایالتی محسوب می‌شدند - توانستند خود را با موقعیت جدیدشان انطباق دهند؟ این نهادها به یکباره به نهادهایی با همان مسئولیت‌ها و حجم کاری نهادهای تصمیم‌ساز یک دولت ملی، تبدیل شدند. پارلمان‌های کشورهای بالتیک و دو جمهوری چک و اسلواکی با موانعی دوچندان مواجه

شدند. آن‌ها نه تنها میراث‌دار سنت کمونیسم بودند که عدم آمادگی آن‌ها برای یک دوره دموکراسی رقابتی را به همراه داشت، به علاوه موقعیت پیشین آن‌ها به عنوان نهادهایی ایالتی نیز موجب عدم آمادگی‌شان برای عهده‌دار شدن مسئولیت‌های ملی و بین‌المللی می‌شد. معاهدات و سیاست خارجی، قسمتی از فشار کاری آن‌ها را تشکیل می‌داد.

مهم‌تر، البته این بود که پارلمان‌های کشورهای جدید، تمامی مسئولیت‌های سیاست داخلی را به عهده گرفتند. آن‌ها مسئول ارزش پول رایج کشور، بانک مرکزی و کل روند اصلاح اقتصادی، به علاوه مسئول بهداشت، تعلیم و تربیت و حمل و نقل شدند. این پارلمان‌ها، همچنین مسئولیت حقوق کیفری و قوه قضائیه را نیز عهده‌دار شدند. آن‌ها دیگر نمی‌توانستند خود را در پشت سطوح دیگر حکومتی پنهان کنند، یا از آن‌ها شکایت کنند؛ تمام مسئولیت‌هایی که در دوره رفاهی - صنعتی^۱ بر عهده دولت ملی قرار دارد، هم‌اکنون بر دوش آن‌ها سنگینی می‌کرد. موقعیت قانونی آن‌ها - حداقل از جهاتی - با موقعیت قانونی سابقشان متفاوت بود: برای مثال، کشورهای بالتیک در موقعیتی بسیار متفاوت از اسلواکی قرار داشتند.

در فرایند تبدیل به نهادهای ملی واقعی، پارلمان‌هایی که از سطح ایالتی به سطح ملی ارتقا یافتند، با مشکلات عدیده‌ای مواجه شدند. از جمله آن مشکلات، آشفتگی مقام و منزلت سیاسی بود. بدین معنا که بسیاری از کسانی که متصدی مناصب استانی بودند، شخصیت‌های دسته دوم محسوب می‌شدند که فاقد تجربه رهبری در سطح عالی، و همچنین فاقد مقام و موقعیت در سطح کشورشان بودند.

دومین مشکل پارلمان‌های تازه ارتقا یافته، فقدان قواعد و همچنین فقدان کارکنان بود. قواعد این پارلمان‌ها، به دلیل این‌که چندین دهه فاقد صلاحیت موضوعی وسیع بوده و خود این صلاحیت‌های اندک نیز بسیار مناقشه‌آمیز بودند، توسعه نیافتند. به همین ترتیب، کارکنان آن‌ها نیز معمولاً کم‌تر بودند و به علاوه این پارلمان‌ها دارای امکانات کم‌تر و فاقد سازماندهی گسترده مانند هم‌تایان خود در دیگر کشورها بودند. همچنین ساختمان این پارلمان‌ها برای عهده‌دار شدن مسئولیت‌های جدید، فشار اضافی کار و کارکنان زیاد، کافی نبود. برای مثال پارلمان‌های چک و اسلواکی، هر یک در سال‌های اولیه استقلال خود، تشکیلات فیزیکی گسترده‌ای را ایجاد کردند.

بویش‌ها و مسائلی که پارلمان‌های ارتقاء یافته کشورهای بالتیک و جمهوری‌های چک

و اسلواکی تجربه کردند، نه تنها به طرق مختلف بیانگر تراکم در مشکلات سازمانی و اعضا بود، بلکه علاوه بر آن نمایانگر مشکلات فراوان دیگری نیز بود. این پارلمان‌ها مسائل و فرصت‌های انتقالی دوگانه را از کمونیسم به دموکراسی چندحزبی و از شأن ایالتی به مقام ملی تجربه می‌کردند.

انتخابات

بعد از فروپاشی نظام‌های کمونیستی، کشورهای اروپای مرکزی از نظام‌های بسیار متفاوت انتخاباتی استفاده کردند، که در آن‌ها خصیصه‌هایی از انتخابات مرسوم در نظام‌های کمونیستی سابق را با ویژگی‌هایی که از دموکراسی‌های جاافتاده غربی به عاریت گرفته بودند ترکیب کردند. گزینه‌هایی که از این فهرست بلندبالا و گوناگون انتخاب می‌شد، حداقل تا حدی، با انتظارات هر یک از احزاب، و درخصوص این امر بود که آن‌ها چگونه به نحو احسن می‌توانند در یک قانون انتخاباتی موجودیت خود را حفظ کرده و به رقابت بپردازند تعیین شد. روی هم رفته، گروه‌هایی که تصور می‌کردند می‌توانند در انتخابات پیروز شوند، حوزه‌های تک‌نماینده‌ای و شرایط لازم برای انتخابات اکثریتی را ترجیح می‌دادند، حال آن‌که، سایر احزاب و گروه‌ها طرفدار نظام انتخابات تناسبی با حوزه‌های چندنماینده‌ای بودند.

نظام انتخاباتی که میراث‌دار کمونیسم بود، دربرگیرنده حوزه‌های تک‌نماینده‌ای با شرایط و مقتضیات رأی اکثریتی بود. در صورتی که اکثریت آرا برای یک کاندیدا به دست نمی‌آمد، دور دوم انتخابات برگزار می‌شد. به علاوه میزان رأی‌دهندگان بایستی از ۵۰ درصد افراد واجد شرایط بیش‌تر می‌شد تا انتخابات معتبر تلقی می‌گردید. این مقتضیات پیچیده نظام اکثریتی، در انتخابات تک‌حزبی هیچ‌گونه تأثیری نداشت؛ اما به محض این‌که در انتخاباتی بیش از یک حزب یا کاندیدا شرکت می‌کرد، مایه زحمت بسیار می‌شد.

هر یک از کشورهای اروپای مرکزی پس از فروپاشی نظام‌های کمونیستی، صاحب گونه‌ای از نظام‌های چندحزبی شدند. متعاقب فروپاشی حاکمیت کمونیستی، احزاب متعددی جای تک‌حزب حاکم را گرفتند. برای مثال در انتخابات ۱۹۹۱ لهستان، دو حزب بزرگ کشور، هر یک فقط ۱۳ درصد از کرسی‌های مجلس نمایندگان را به دست آوردند. در آن دوره، اعضا با ۲۹ عنوان مختلف انتخاب شده بودند. فقط ۱۰ حزب پارلمانی، ۱۰ عضو یا بیش‌تر عضو داشت.

احزاب متعدد و موازنه بی‌ثبات میان آن‌ها، منجر به پیچیده‌تر شدن نظام انتخاباتی شد.

رومانی، سنای لهستان، مجارستان و جمهوری‌های چک و اسلواکی، نظام‌های انتخاباتی اولیه خود را حفظ کردند، حال آن‌که دیگر کشورها تغییرات عمده‌ای را در نظام‌های انتخاباتی ایجاد و معمولاً نظام‌های خود را از نظام اکثریتی به نظام تناسبی تبدیل کردند. بسیاری از این پارلمان‌ها نیز عددی آستانه مقرر کردند که احزابی که آرائی کم‌تر از آن به دست می‌آورند، نتوانند هیچ کرسی پارلمانی را تصاحب کنند.^۱

مجارستان و بلغارستان، نظام انتخاباتی دوگانه به سبک آلمانی را پذیرفتند، که در آن‌ها تقریباً نیمی از اعضای پارلمان، (۴۵ درصد در مجارستان) در حوزه‌های تک‌نماینده‌ای و بقیه در حوزه‌های منطقه‌ای چندنماینده‌ای انتخاب می‌شدند.

در بعضی پارلمان‌ها، به‌خصوص در پارلمان‌هایی که نظام انتخاباتی آن‌ها دارای حوزه‌های تک‌نماینده‌ای است، رأی‌گیری با اکثریت آراست. این خصیصه از دوره کمونیسم به جای مانده بود و در بسیاری از حوزه‌ها موجب می‌شد در صورتی که هیچ یک از کاندیداها اکثریت مطلق آرا را در انتخابات کسب نکنند، به دور دوم کشیده شود. این نظام در مجارستان (برای حوزه‌های تک‌نماینده‌ای در انتخابات پارلمانی) و به طور نسبی در لهستان و همچنین در کشورهای بالتیک مورد استفاده قرار می‌گرفت. احزاب کمونیست حاکم وقت، در هنگام مذاکره در خصوص قانون نخستین دوره انتخابات با گروه‌های مخالف، معمولاً حوزه‌های تک‌نماینده‌ای با الزام به کسب اکثریت را ترجیح می‌دادند، به این دلیل که این ترتیبات به سود احزاب سازمان‌یافته‌تر بود، در حالی که احزاب مخالف جدید، در حالت جنینی به سر می‌بردند. کمونیست‌ها با همان ترتیبات [یعنی حوزه‌های تک‌نماینده‌ای با الزام به کسب اکثریت] در لهستان شکست خوردند؛ اما در بلغارستان و آلبانی پیروز شدند. اخیراً این احزاب نیز همراه با اکثر حزب‌های دیگر، حوزه‌های چندنماینده‌ای را با نظام‌های انتخاباتی تناسبی ترجیح می‌دهند.

بسیاری از دموکراسی‌های جدید با نظام‌های تناسبی، احزاب را ملزم به رسیدن به «عدد آستانه» می‌کنند، عدد آستانه، حداقل سهمی از آرا (معمولاً ۴-۵ درصد) است که یک حزب باید به منظور داشتن یک کاندیدا در پارلمان به دست آورد. این مقرر براساس رویه آلمان و سوئد به‌وجود آمده است. در دموکراسی‌های بی‌ثبات و جدید، بسیاری از احزاب کوچک در هر یک از انتخابات، می‌توانند سهم قابل‌ملاحظه‌ای از آرا را از آن خود کنند. برای

مثال در بلغارستان، تا ۲۵ درصد از آرا میان احزاب بسیار کوچک متعدد پراکنده شد که هیچ کدام نتوانستند سهمی فراتر از عدد آستانه را به دست آورند. نتیجه این بود که بخش قابل توجهی از رأی دهندگان نتوانستند مستقیماً در پارلمان تأثیرگذار باشند. در انتخابات ۱۹۹۴ اسلواکی، مقدار آرای کسب شده به وسیله احزابی که نتوانسته بودند از عدد آستانه بگذرند، از ۲۴ درصد به ۱۳ درصد کاهش یافت.

بسیاری از دموکراسی‌های جدید که از نظام انتخاباتی تناسبی استفاده می‌کنند، کرسی‌های جبرانی^۱ دارند؛ به این معنی که در این گونه نظام‌های انتخاباتی، کرسی‌هایی را از مجموعه ذخیره شده سراسری به منظور متناسب کردن اعضای پارلمان با نحوه توزیع آرای حزبی در کل کشور، به احزاب و گروه‌ها اختصاص می‌دهند. این رویه در لهستان و مجارستان اعمال می‌شود. آلبانی در انتخابات ۱۹۹۲، رأی مستقیم با فهرست‌های حزبی را برای کرسی‌های سراسری تدارک دید. نتیجه این دو رویه باهم - عدد آستانه و کرسی‌های جبرانی سراسری - اعطای پاداش به احزابی بود که موفق می‌شدند بالاتر از آن عدد آستانه رأی کسب کنند؛ اما این امر به نفع تعداد اندکی از احزاب برنده بود.

کشورها، اغلب نظام انتخاباتی خود را در نتیجه عکس‌العمل به نتایج انتخابات تغییر می‌دهند. برای مثال، نظام انتخاباتی مورد استفاده برای مجلس نمایندگان لهستان در ۱۹۹۱، مشوق اختلافات حزبی و از طرف دیگر، کاندیداهای مستقل منطقه‌ای بود. قانون انتخاباتی که مورد اصلاح قرار گرفت، با استفاده از عدد آستانه، موجب کاهش قابل توجه تعداد احزاب در انتخابات ۱۹۹۳ شد. به هر حال در انتخابات ۱۹۹۱، درجه اختلافات حزبی در سنای لهستان که از نظام انتخاباتی بسیار متفاوتی استفاده می‌کرد، به همان میزان مجلس نمایندگان بود.

در دوره دوم و سوم انتخابات در سال‌های میان ۱۹۸۹-۱۹۹۴، شکل نظام حزبی به صورت قابل توجهی از یک انتخابات تا انتخابات بعدی تغییر کرد. الگوی معمول در نخستین دوره انتخابات - که لهستان نمونه بارز آن محسوب می‌شود - انشقاق نظام حزبی در پارلمان بود. انتخابات بعدی شاهد ادغام بسیاری از احزاب متعدد کوچک در احزاب بزرگ‌تر - که به لحاظ تعداد کم‌تر بودند - شد. استثنائات بر این الگو، مجارستان و بلغارستان بودند که در آن کشورها از همان ابتدا چند حزب محدود بر پارلمان تسلط داشتند. در آن سال‌ها، احزاب کمونیستی که متحول شده بودند و عموماً خود را دموکراتیک و

1. Compensatory seat

سوسیالیست می‌نامیدند، به شکل قابل توجهی موفق به جبران مافات در لهستان (۱۹۹۳) و مجارستان (۱۹۹۴) شدند و برخلاف اختلافات جنبش‌های اصلاح‌طلب، خود را در دولت جای دادند. برای مثال، حزب همبستگی در لهستان و مجمع شهری^۱ در جمهوری چک، دیگر به عنوان موجودیت‌های سیاسی منفعل ظاهر نمی‌شدند. استثنای چنین الگویی از جبران مافات در انتخابات احزاب کمونیست، حزب چپ دموکراتیک در اسلواکی است که بیش از یک‌سوم آرای خود را در فاصله زمانی میان انتخابات ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ از دست داد.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای انتخاباتی که به دلیل پراکنده شدن کرسی‌های پارلمانی میان احزاب بروز کرد، در تشکیل دولت بعدی ظاهر شد. در لهستان، با نبود یک حزب اکثریت، در برهه زمانی ۱۹۹۱-۱۹۹۳، هر یک از سه دولت ایجاد شده، متشکل از یک ائتلاف شکننده بودند. در مقابل در مجارستان احزاب نسبتاً کم‌تری می‌توانستند بهتر از سایر احزاب، یک ائتلاف اکثریتی با ثبات تشکیل دهند، که بتوانند به مدت یک دوره چهار ساله کامل، منصب خود را در اختیار داشته باشند. پارلمان مجارستان تنها پارلمانی بود که یک دوره چهارساله کامل دوام آورد. حتی دولت این کشور نیز در زمره دولت‌هایی بود که نتوانست یک دوره کامل زمامداری کرده و پایدار ماند.

همچنین با کاهش تعدد احزاب در پارلمان، ممکن است موجبات ثبات فراهم شود. در بلغارستان ارتباط رقابتی دو قطبی میان احزاب، فقط توسط یک حزب قومی کوچک و اختلافاتی که در یکی از گروه‌بندی‌های حزب بزرگ به وجود آمد، حل و فصل شد.

اهمیت نظام حزبی به وضوح در تقابل میان پارلمان‌های جمهوری چک و اسلواکی که انتخابات آن‌ها در ژوئن ۱۹۹۲، برگزار شد نمایان گردید. هر دو پارلمان در ابتدای سال ۱۹۹۳ به پارلمان‌های ملی تبدیل شدند. در حالی که احزاب پارلمانی در جمهوری چک باثبات بودند و دولت ائتلافی در منصب خود باقی ماند، احزاب اسلواکیایی، به تدریج در داخل پارلمان، شروع به ایجاد گروه‌بندی‌های مجدد کردند. دولت از یک ائتلاف حزبی به ائتلافی دیگر متمایل شد و انتخابات جدید در میان دو سالی که از استقلال می‌گذشت، برگزار شد.

پیامد مهم دیگر انتخابات، تجدید کل اعضا است. در اولین انتخابات دموکراتیکی که به منظور تغییر رژیم انجام می‌شد، لزوماً شاهد تجدید کل اعضا، بوده‌ایم. در طول دومین سومین انتخابات دموکراتیک بود که این روند می‌توانست بسط و توسعه یابد، اما اختلافات پارلمانی و تغییرات در احزاب پارلمانی درصد وقوع این احتمال را کاهش داد.

اعضا

با فروپاشی نظام کمونیستی، اشخاصی که در مناصب رهبری بودند، طرد شدند. بسیاری از رهبران بنگاه‌های اقتصادی، اتحادیه‌های کارگری، گروه‌های زنان و اغلب دانشگاه‌ها از نظام انتصاب طبق فهرست‌های اسامی که پیشاپیش تدارک دیده شده بودند - تبعیت می‌کردند. بنابراین در دموکراسی‌های جدید از مناصب رهبری که می‌توانست منبع یارگیری پارلمان‌های جدید باشد، استفاده نشد. چگونگی اعمال این محدودیت در عمل، از کشوری به کشور دیگر، از نهادی به نهاد دیگر و همچنین از شخصی به شخص دیگر متفاوت بود.

نوع مناصبی که در جامعه می‌توانستند یاری‌گر رهبران ضد کمونیست باشند، با دو سمبل مهم - «لیچ والیسا»^۱، متخصص برق و «واسلاو هاول»^۲ نمایشنامه‌نویس شناخته می‌شوند. دارندگان شغل‌های مستقل و هنرهای بیانی و خلاق در دوره حاکمیت کمونیست‌ها حامی جنبش‌های مخالف بودند و بعد از فروپاشی کمونیسم، به منبع یارگیری برای اعضای جدید پارلمان‌هایی تبدیل شدند که به‌تازگی دموکراسی را تجربه می‌کردند.

بعد از فروپاشی کمونیسم، در پارلمان‌های اولیه اعضای تازه انتخاب شده به شکل قابل توجهی از میان طبقات متخصصان و هنرمندان بودند. شخصیت‌های برجسته‌ای به کار گرفته شدند تا در اولین انتخابات به فهرست نامزدهای انتخاباتی پرستیژ دهند. اعضای جدیدی که در بسیاری از قسمت‌ها حضور یافتند، فاقد تجربه سطوح بالای تصمیم‌گیری بودند. آن‌ها تجربه مذاکره درباره سیاست‌هایی در سطح کل جامعه و اقتصاد ملی را نداشتند. همچنین، این اعضا فاقد تجربه کار سیاسی تمام‌وقت بودند. بیش‌تر آن‌ها تکرار بودند تا این‌که مدیران سازمانی باشند.

علاوه بر این، آن‌ها به حیات پارلمانی متراکمی گام نهادند که از قبل تجربه آن را نداشتند و چون نمی‌توانستند مشاغل عادی خود را ادامه دهند، اغلب از نظر مالی به سختی می‌توانستند معیشت خود را تأمین کنند. در حالی که بیش‌تر اعضای پارلمان‌هایی که به‌تازگی دموکراسی را تجربه می‌کردند، در پایان دوره کمونیسم، احساس مطلوبیت زیادی داشتند، ولی آن‌ها خود نیز اذعان می‌کردند که برای انجام وظایفشان به خوبی آمادگی ندارند و در وظایفشان غرق شده‌اند. حداقل عده‌ای از تشکیل احزاب سیاسی در پارلمان ناراضی بودند، چرا که از دیدگاه آن‌ها، جنبش اجتماعی بی‌نظم، در گستره‌ای وسیع، تجربه مثبتی بود و برایشان

-
1. Lech Walesa
 2. Vaclav Havel

ویژگی‌ای ارزشی داشت. اعضا همواره با تأسف از آن روزهای شادمانی گذرا، آن هنگام که آن‌ها در فروپاشی نظام کمونیستی، با همکاری برادرانه دست در دست هم‌دیگر در جهت رسیدن به هدف مشترک، یعنی فروپاشی نظام کمونیستی، موفق شدند، یاد می‌کردند. در بسیاری از پارلمان‌ها، اعضای اصلاح‌طلب ضد کمونیستی دریافتند که اعضای حزب کمونیستی اصلاح‌طلب، تأثیرگذارترین افراد هستند. آن‌ها مهارت‌های مذاکره و مشارکت را به دلیل تجارب خود در رژیم سابق، آموخته بودند. حال آنکه سایرین فاقد چنین مهارت‌هایی بودند.

در مقایسه با قانونگذاران دوره کمونیسم، اعضای جدید، آموزش‌دیده‌تر بودند، نسبت تعداد مدیران اجرایی کم‌تر و نسبت هنرمندان و پژوهشگران بالاتر بود. اعضای که در پارلمان‌های کمونیستی وجود داشتند، تنها به این دلیل که بتوان به حد نصاب‌های اجتماعی برای کارگران و زنان دست یافت، دیگر در پارلمان‌های جدید حضوری نداشتند.

ساختار پارلمان، رهبری و رویه

در ساختار، رهبری و رویه‌ها، پارلمان‌های اروپای مرکزی که به‌تازگی دموکراسی را تجربه می‌کردند، قصد داشتند خود را به ترکیبی از مجلس ملی فرانسه در جمهوری چهارم (۱۹۴۶-۱۹۵۸) و «بوندستاگ» کنونی آلمان شبیه کنند، با این حال این پارلمان‌ها منعکس‌کننده تجارب تاریخی کشور خود نیز بودند. این پارلمان‌ها به هیچ عنوان از نظام «وستمینیستر» کپی‌برداری نکردند و تا حدی به کنگره آمریکا، یعنی نظام کمیسیونی، تنها به صورتی که در پارلمان‌های آلمان و کشورهای اسکاندیناوی وجود دارد، متشبث شدند. اشکال اصلی ساختار و فعالیت داخلی پارلمان‌های دموکراتیک معمولاً کمیسیون‌ها و احزاب پارلمانی‌اند. هر یک از آن‌ها ترکیبی از مجموعه سازمانی هستند و در مجموع، باید واجد یک نهاد رهبری در کل پارلمان باشند.

رهبری پارلمان

هر یک از مجالس قانونگذاری واجد یک رهبر است، با القاب متفاوتی از قبیل سخنگو، رئیس، یا مدیر. علاوه بر این، معمولاً یک تا چهار سمت پایین‌تر از رهبر وجود دارد که القاب متفاوتی نیز به آنها اطلاق شده است، از جمله معاونان رئیس، معاونان سخنگو، یا عناوین دیگر. این صاحب‌منصبان در جلسات مجلس، ریاست را بر عهده گرفته و امور کل پارلمان را

سازماندهی و مدیریت می‌کنند. مسئولیت‌های آن‌ها ممکن است به شکل قانونی و با جزئیات بسیار دقیق مشخص شده باشد یا این که ممکن است مبهم باشد یا اصلاً مدون نشده باشد. رهبران پارلمان همواره از طریق احزاب سیاسی و معمولاً از احزاب عمده پارلمان انتخاب می‌شوند، اما در بعضی موارد تنها از احزاب ائتلافی دولت انتخاب می‌گردند. این مناصب معمولاً میان رهبران احزاب به مثابه بخشی از روند تشکیل دولت مورد مناقشه شمرده می‌شود.

کارکنان اداری مجلس که تعداد آن‌ها نیز محدود است، به‌ندرت برای هماهنگ ساختن گروه‌های متعدد حزبی در پارلمان، کافی‌اند. در جمهوری چک، راه‌حل این بود که مبادرت به تشکیل یک کمیسیون مدیریتی به نام «کمیسیون سازماندهی»^۱ نمودند. در لهستان نیز «مجمع شیوخ»^۲ تشکیل شد که رهبران حزبی پارلمانی یا نمایندگان آن‌ها در آن عضویت دارند. در بعضی موارد، کمیسیون رؤسا نیز تشکیل می‌شود.

هدف این گروه راهنما - که به مقدار نیاز، گسترده و جامع است - این است که در هر دو برهه کوتاه و بلندمدت، برای پارلمان بخشنامه تهیه کند. این گروه راهنما، به بررسی برنامه مسائل درازمدت در آینده می‌پردازد. همچنین این کمیسیون به بررسی برنامه روزانه و هفتگی پرداخته و لوایح را به کمیسیون‌ها ارجاع می‌دهد. این بررسی در این خصوص است که آیا کمیسیون‌ها به موقع گزارش‌های خود را ارائه می‌کنند یا خیر. همچنین این بررسی همیشه بایستی راجع به مسائل کاربردی در خصوص عدم توافق شدید جناح‌های عمده سیاسی بر جریان یک لایحه پیشنهادی، چه از حیث رویه‌ای و چه از حیث ماهوی باشد. میتینگ‌های کوچک و غیررسمی بی‌شمار، محافل کریدوری و مانند این‌ها هنگامی برگزار می‌شود که برای مسائل فوری و موارد خاصی از قانونگذاری، مورد نیاز باشد.

قواعد و رویه‌ها

به هر حال، رهبری در قوای مقننی که به‌تازگی از تجربه دموکراسی برخوردار شده‌اند، نه شفاف است و نه پذیرفته شده. در بسیاری از پارلمان‌ها، مدت زمان قابل توجهی در جلسه اول مذاکرات علنی چند هفته‌ای یا چند ماهه برای بحث بر سر برنامه، اختصاص داده می‌شود.

1. Organization Committee
2. Convent of Seniors

بعضی از موضوعات رویه‌ای بسیار واضح هستند. برای مثال، مذاکرات علنی، درباره یک لایحه، معمولاً به‌وسیله اشخاصی شروع می‌شود که عضو کمیسیونی بوده‌اند که آن لایحه را از قبل مورد بررسی قرار داده‌اند؛ اما سایر موضوعات محل بحث است، برای مثال محدوده سخنرانی‌های فردی و بررسی تمام لایحه که به‌سادگی مورد قبول قرار نمی‌گیرند. بحث درباره چنین موضوعاتی در ابتدای جلسه علنی، موجب تأخیر بررسی تمام قوانینی می‌شود که در برنامه آن روز یا هفته قرار گرفته‌اند. چنین است که نهادها به‌کندی وسایل سازمانی و تعریف قواعد داخلی را توسعه می‌بخشند؛ همچنین اعضای پارلمان نیز به‌تدریج می‌آموزند که مسائل شکلی و برنامه‌ای را به ساز و کارهای هماهنگ‌کننده مرکزی واگذار کنند. رؤسا نیز درباره استفاده از ساز و کارهای هماهنگ و شفاف‌کننده و همچنین چگونگی عملکرد خود به عنوان رئیس، تجربیاتی به‌دست می‌آورند. اغلب شکایات از اعضا یا از تماشاچیان درباره مشکلاتی که در جلسه به‌وجود می‌آید، به‌وسیله یک قاعده یا حتی یک صورتبندی خاص توسط رئیس استماع می‌شود. رویه و نیاز به جایگزینی افراد در مسئولیت مذکور، به تغییرات قابل توجهی در پارلمان‌های جدید در خصوص چگونگی اداره امور جلسه منجر شده است. رؤسا در این خصوص هیچ نوع تجربه بیشتری از اعضای معمولی نداشته‌اند.

آیین‌نامه داخلی مجلس، تنها یکی از مقررات پایه‌ای متعددی است که پارلمان جدید باید برای خود مقرر کند. با این حال، یافتن تمامی موضوعات مرتبط و حل سریع آن‌ها اغلب در یک پارلمان جدید میسر نیست. در بسیاری از کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، قواعد پارلمانی دوره کمونیسیم هنوز پابرجاست. این قواعد اصلاح شده‌اند، ولی قواعد جدیدی جایگزین آن‌ها نشده‌اند.

مسئله اصلی در توسعه قواعد رویه‌ای و ساز و کارهای هماهنگ‌کننده، حل تنش بین ترس از سلطه اکثریت و وحشت مشابه از مانع‌تراشی اقلیت است. هر اندازه که تنش میان گروه‌های حزبی که دو قطب مخالف را تشکیل می‌دهند، بیش‌تر باشد (مانند بلغارستان) به همان میزان نیاز برای توسعه قواعدی که در نظر تمامی اعضا منصفانه و عادلانه باشد، بیش‌تر شده و به همان اندازه نیز توسعه این قواعد با مانع مواجه خواهد شد.

احزاب پارلمانی

در جلسه علنی، به احزاب پارلمانی که از آن‌ها با عناوین متفاوتی مانند گروه‌های حزبی، کلوب‌ها یا انجمن یاد می‌شود، وقت اختصاص داده می‌شود. این احزاب، ابزارهایی هستند که

از طریق آن‌ها نمایندگان مستقل در کمیسیون‌های پارلمانی ثبت نام می‌شوند. آن‌ها مشاوران و خدمه خود را نیز دارند و در ساختمان پارلمان دارای مکان دفتری بوده و معمولاً پارلمان به صورت مستقیم به آن‌ها کمک مالی می‌کند. از آنجا که اعضا و کمیسیون‌ها اغلب فاقد خدمه مشاور هستند، این کمک برای اعضای مستقل تنها از طریق خدمه حزبی امکان‌پذیر است.

انضباط حزبی، یعنی توانایی کسب نظر اعضا، برای رأی دادن به منظور تصویب یک قانون بر طبق سیاست حزبی، در پارلمان‌هایی که به تازگی تجربه دموکراسی را داشته‌اند، چندان قوی نیست. احزاب به کرات در رأی دادن دچار تشتت می‌شوند. بنابراین اعضای از حزب یا ائتلاف تشکیل‌دهنده دولت، علیه لویح دولت رأی می‌دهند. در حالی که اعضای احزابی که در دولت حضور ندارند، ممکن است در حمایت از لایحه رأی دهند.

یک عکس‌العمل به عدم حمایت سازگار و هماهنگ اعضا از دولت، اجبار اعضا به استعفا، در صورت ترک حزب توسط اعضای که به واسطه آن حزب به پارلمان راه یافته‌اند، بوده است. در شورای ملی جمهوری اسلواکی، وزیر کابینه، تشکیل گروه‌های حزبی جدید را در مقابل ائتلاف دولتی وقت و نخست وزیر رهبری کردند.

بلافاصله بعد از انتخابات ۱۹۹۴ مجارستان که در آن کنترل حکومتی موجب تغییر احزاب شد، حزب اکثریت جدید، قواعد پارلمانی را به منظور تقویت جایگاه احزاب پارلمانی بازنویسی کرد. این حرکت نیز عکس‌العملی بود به اختلاف حزبی در پارلمان سابق.

کمیسیون‌ها

پارلمان‌هایی که به تازگی دموکراسی را تجربه کرده‌اند، به لحاظ ساختار و کارکرد کمیسیون‌ها شباهت عمده‌ای به مدل ژرمنی و اسکاندیناویایی دارند. تقریباً ۱۲ تا ۳۰ کمیسیون بر قانونگذاری نظارت دارند، اصلاحات را بررسی می‌کنند و به بررسی جلسات علنی راجع به لویح می‌پردازند. این کمیسیون‌ها معمولاً بر اعمال دولت و مأموران اداری نظارت دارند و می‌توانند به ارائه طرح مبادرت کنند. این کمیسیون‌ها معمولاً با ساختار وزارتخانه‌های عمده مطابقت دارند؛ همچنین این کمیسیون‌ها در تمام طول دوره انتخابات، پایدار بوده و عضویت آن‌ها نیز به شکل مشابهی در طول دوره به نحو باثبات است.

در نخستین دوره پارلمان، اعضای کمیسیون و مأموران اداری مطابق سهم حزب، انتخاب می‌شدند. آن هنگامی که شکل‌بندی حزبی در نخستین دوره پارلمان که اغلب بر پایه

جنبش‌های اجتماعی اصلاح‌طلب ضد کمونیستی بود، شروع به تغییر شکل دادن به کلوب‌های حزبی تخصصی کوچک، ولی هنوز بی‌ثبات کردند، در کمیسیون‌ها و اعضای آن‌ها تغییری را شاهد نبوده‌ایم. تغییرات حزبی پیاپی، موجب شد که حزب در انتخاب اعضای کمیسیون و مأموران نقشی نداشته باشد. در بعضی از موارد و در برخی از کشورها دولت با کمیسیون‌هایی مواجه بود که به وسیله اکثریت مخالف کنترل می‌شدند.

در خصوص انتخاب مناصب رئیس و معاون، رویه متفاوت است. در بعضی از کشورها مثلاً (جمهوری چک)، این مناصب، به شکل انحصاری در دست احزاب دولتی هستند، در حالی که در بعضی دیگر (مجلس نمایندگان لهستان) این مناصب بر حسب اندازه احزاب بین آن‌ها تقسیم می‌شود.

در حال حاضر که دومین و حتی سومین انتخابات پارلمانی برگزار شده است، کمیسیون‌ها نیز در حال دائمی شدن هستند. به علاوه، این رویه در حال شکل‌گیری است که اعضا طی چند دوره انتخاباتی در همان کمیسیون باقی می‌مانند.

تمام اعضا، به استثنای آن‌هایی که به سمت وزارت می‌رسند، در کمیسیون‌ها خدمت می‌کنند. مأموران اداری مجلس، معمولاً در کمیسیون‌های پارلمانی عضو نیستند.

یکی از خصایص متمایز بسیاری از این پارلمان‌های جدید که از پارلمان‌های دوره کمونیستی به یادگار مانده‌اند، اهمیت کمیسیون قانونگذاری است. این کمیسیون که به شکل متغیری تحت عنوان «کمیسیون قانون»^۱ و «کمیسیون قانون و قانون اساسی»^۲ یا عناوینی مانند آن از آن‌ها یاد می‌شود، صلاحیت اصلی درباره موضوعات قضایی را دارند. اما علاوه بر این، این کمیسیون از صلاحیت ثانویه راجع به تمام موارد قانونگذاری برخوردار است. مسئولیت این کمیسیون بررسی صحت این امر است که آیا تمام پیشنهادات قانونگذاری با پیشنهادات کمیسیون اصول و قواعد لایحه‌نویسی و تدوین قوانین مطابقت دارد یا خیر این کمیسیون با صلاحیت وسیعی که دارد، دارای اختیار شفاف‌سازی در تعیین صلاحیت‌ها بوده و همچنین از کارکرد هماهنگ‌کننده در پارلمان نیز برخوردار است. این اختیار کمیسیون به شکل بالقوه، می‌تواند در نهایت پارلمان را به بن‌بست کشاند. به هر اندازه که عناصر دیگر پارلمان بی‌ثبات باشند، مداومت در فعالیت‌های قانونگذاری برای کمیسیون بیش‌تر می‌شود. به همین ترتیب، گاهی نقش‌ها و کارکردهای این نوع از

1. Committee on Law

2. Committee on Law and Constitution

کمیسیون، در پارلمان محل مناقشه است. به منظور برآورده کردن خلاهای حقوقی پیچیده اصلاحات سیاسی و اقتصادی - بعد از فروپاشی نظام کمونیستی - قانونگذاری محل مناقشه صلاحیتی کمیسیون‌ها بوده است. پارلمان‌ها در حال تجربه شیوه‌هایی هستند که بتوانند به وسیله آن‌ها کمیسیون‌ها را هماهنگ سازند. روش معمول، ارجاع مداوم به کمیسیون‌هاست، که در این صورت، یک کمیسیون به عنوان کمیسیون راهنما تعیین می‌شود. دیگر سازوکار هماهنگ‌کننده، این است که برای دو یا چند کمیسیون، یک کمیسیون ویژه مشترک تشکیل دهند. مانند موجوداتی که به‌تازگی پا به عرصه وجود نهاده‌اند، کمیسیون‌ها در میانه راه توسعه آیین کار داخلی خود و توسعه ارتباطات کاری خود با سایر عناصر پارلمان - مانند دیگر کمیسیون‌ها، گروه‌های حزبی و دولت - به سر می‌برند.

قوای مجریه و دولت‌ها

دموکراسی‌های جدید اروپای مرکزی به شکل گسترده‌ای نظام‌های پارلمانی را مورد پذیرش قرار داده‌اند. نخست‌وزیر و کابینه به‌وسیله پارلمان انتخاب می‌شوند، رد می‌شوند و سقوط می‌کنند. رؤسای جمهور این کشورها، به‌مثابه رئیس نمادین کشور هستند. در بین این کشورها در خصوص میزان اختیارات و صلاحیت‌های تلویحی رؤسای جمهور و میزان قدرت آن‌ها بر اعمال این صلاحیت‌ها، رویه‌های متفاوتی وجود داشته و این امر سرچشمه مناقشات پیاپی بوده است.

دولت در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی و مرکزی شبیه دولت فرانسه در جمهوری پنجم است، با یک رئیس و نخست‌وزیر که به صورت بالقوه قادر به اعمال اختیار و مستقل از یکدیگر هستند. ارتباط آن‌ها ترکیبی است از قوانین اساسی که بسیار مبهم به نگرش درآمده‌اند و برخی مواقع مجموعه‌ای از نظام حزبی متغیر در داخل پارلمان.

در بسیاری از این کشورها رئیس‌جمهور به‌وسیله پارلمان انتخاب می‌شود. ولی در لهستان، رومانی، بلغارستان، استونی و لیتوانی انتخاب افراد برای این منصب با انتخابات مستقیم صورت می‌گیرد. به دلیل الزام به کسب اکثریت [مطلق] آرا، معمولاً انتخابات به دور دوم کشیده می‌شود.

بسیاری از رؤسای جمهوری اروپای مرکزی و کشورهای بالتیک به طور رسمی به انتشار قانون، اجرای انتخابات و انتصاب نخست‌وزیران و سایر رؤسای دولت مبادرت می‌کنند. نیمی

از آن‌ها نیز مجازند که قانونگذاری را وتو کنند یا حتی پیام‌هایی به پارلمان ارسال دارند و یا مبادرت به پیشنهاد طرح‌های قانونی نمایند.

با وجود این، رؤسای جمهوری که به وسیله پارلمان انتخاب شده‌اند، می‌توانند در مورد مسائل گوناگون به طور مستقل عمل کنند. در جمهوری اسلواکی، رئیس‌جمهور به وضوح نخست‌وزیر را مورد انتقاد قرار می‌دهد، و بدین وسیله شکست کابینه به وسیله پارلمان را تسریع می‌کند. به رؤسای‌جمهور چک و اسلواکی در قانون اساسی اختیارات محدودی اعطا شده است؛ این دو رئیس‌جمهور، در شرایط سیاسی بسیار متفاوت و به دو طریق متمایز، مبادرت به اعمال اختیارات خود کرده‌اند.

حساس‌ترین معارضة بین رئیس‌جمهور و پارلمان در لهستان اتفاق افتاد. در دوره ۱۹۹۱-۱۹۹۳ مجلس نمایندگان، که در آن وجود عقاید و آرای بسیار متنوع در پارلمان موجب ایجاد سه دولت شد که منازعه دائمی در مورد اختیارات رئیس‌جمهور مبنی بر معرفی و رد کاندیداها برای نخست‌وزیری را به دنبال داشت. در این دوره بود که «قانون اساسی ضعیف و کوچک»^۱ لهستان به تصویب رسید (دسامبر ۱۹۹۲)، که در آن اختیارات رئیس‌جمهور در انتخاب پنج مرتبه‌ای کابینه تعریف شد. برای مثال، در سال ۱۹۹۴، رئیس‌جمهور برخلاف میل نخست‌وزیر، خواستار استعفای وزیر دفاع شد.

رئیس‌جمهور مقتدر لهستان و رؤسای‌جمهور نه چندان مقتدر اغلب کشورهای بالتیک، منعکس‌کننده میراث نظام‌های کمونیستی‌اند. میزگردهایی که در لهستان در سال ۱۹۸۹ به منظور اعطای اختیارات قابل توجه به رهبر حزب کمونیست، ژنرال «وجسیش جاروزلسکی»^۲، برگزار می‌شد، در طی دوره چهارساله انتقالی، اختیارات نسبتاً گسترده‌ای به ریاست‌جمهوری اعطا شد.

از زمانی که دموکراسی‌های اروپای مرکزی از مرتبه انتقال تغییرات پس از فروپاشی نظام کمونیستی دور شده و به انسجام بیش‌تری دست می‌یابند، رؤسای‌جمهوری شباهت زیادی به هم‌تایان خود در اروپای غربی پیدا می‌کنند. حیطه عمل و تصمیم‌گیری رئیس‌جمهوری، با نظام حزبی در پارلمان معین می‌شود؛ به هر اندازه نظام حزبی متنوع باشد، به همان اندازه نیز گستره گزینش‌هایی که رئیس‌جمهور می‌تواند در خصوص انتخاب کابینه جدید، انجام دهد وسیع‌تر خواهد بود. یکی از خصیصه‌های کشورهای در حین انتقال،

1. Small Constitution
2. Gen. Wojciech Jaruzelski

نظام حزبی ناپایدار است. این ناپایداری، همراه با اختیارات مبهم رئیس‌جمهوری، به اعمال متغیر اختیارات این منصب در ارتباط با پارلمان - در موقعیت‌هایی که در آن نه رئیس‌جمهور و نه پارلمان می‌توانند اعمال یکدیگر را پیش‌بینی کنند - منجر شده است. تشکیل کابینه، مسأله حساس و مهمی است. در تمام دموکراسی‌های جدید اروپای مرکزی، تمام دولت‌ها ائتلافی بوده‌اند. به دلیل ساختارهای حزبی متغیر و نظم و انضباط ضعیف حزبی، دولت‌ها قادر نبوده‌اند که در امر قانونگذاری به حمایت اکثریت اعتماد کنند. استیضاح وزرای کابینه به کرات اتفاق می‌افتد و رأی عدم اعتماد ممکن است در هر زمانی صورت گیرد. تنها در مجارستان، رأی عدم اعتماد سازنده^۱ به سبک آلمانی لازم است. رأی عدم اعتماد سازنده، پارلمان را ملزم می‌کند که قبل از ساقط کردن وزیر یا کابینه از قدرت، کابینه یا نخست‌وزیر جانشین را انتخاب کند. این امر موجبات وابستگی نخست‌وزیر به پارلمان را فراهم می‌آورد.

انتصاب وزرای کابینه و عزل آن‌ها معمولاً مستلزم حداقل پذیرش رسمی رئیس‌جمهور و پارلمان است. بارها مجلس نمایندگان لهستان از قبول استعفای یک وزیر امتناع کرده است؛ و نیز بارها رئیس‌جمهور اسلواکی از پذیرش وزیر کابینه‌ای که به‌وسیله نخست‌وزیر معرفی شده، امتناع کرده است. در مقابل در جمهوری چک، پنج حزبی که تشکیل دهنده دولت بودند، بعد از انتخابات سال ۱۹۹۲ توافق کردند که هر یک از احزاب اعضای خود را از وزارتخانه‌های مربوطه، انتخاب و عزل کند. در پاییز ۱۹۹۴ به این گزینه عمل شد.

تشکیل دولت و قانونگذاری ارتباط بسیار ضعیفی با یکدیگر دارند. اگرچه لوایح دولت شکست می‌خورند، ولی دولت‌ها بر جای می‌مانند؛ دولت‌ها عزل می‌شوند، ولی لوایح آن‌ها پذیرفته می‌شود. برای مثال در دوره ۱۹۹۱-۱۹۹۳ مجلس نمایندگان لهستان، نمایندگان چه به شکل فردی و چه به شکل گروهی طرح‌های بیش‌تری از دولت ارائه دادند؛ با این حال، دولت دارنده بیش‌ترین سهم از لوایح تصویب شده (۴۶ درصد) بود. در سال ۱۹۹۳، ۸۰ درصد از لوایح کل قوانین تصویب شده را دولت جمهوری چک ارائه داده بود.

دولت‌ها در اروپای مرکزی، بیش‌ترین شباهت را به دولت‌های اقلیت در اروپای غربی دارند. اگرچه تصدی یک سمت به‌وسیله دولت، ممکن است پرمخاطره باشد و اگرچه پیشنهادات دولت ممکن است اصلاح شوند یا با شکست مواجه شوند، با این حال، در نهایت

1. constructive vote of no confidence

۲. سهم نمایندگان از این طرح‌ها ۵۹ درصد و سهم دولت ۲۷ درصد بوده است.

دولت بیش‌ترین سهم را در قانونگذاری دارد.

جمع‌بندی

پارلمان‌های لهستان، مجارستان، جمهوری چک و اسلواکی، رومانی، بلغارستان، آلبانی و کشورهای بالتیک، یعنی استونی، لتونی و لیتوانی نهادهایی مرکزی بودند که از طریق آن‌ها دموکراسی بنا شده و اصلاحات عملی یک دموکراسی جدید، مورد بحث قرار گرفت. پارلمان‌های این کشورها بعد از فروپاشی کمونیسم، به‌صورت هم‌زمان تحت تأثیر قرار گرفته و جزئی از انتقال گسترده‌تر کل نظام سیاسی بودند.

پارلمان‌های دموکراسی‌های جدید، فرصت بی‌نظیری برای قانونگذاری به‌دست آوردند؛ اما فاقد آمادگی و تجربه و منابع یک پارلمان عادی دموکراتیک بودند. تا حدی فرصت آن‌ها برای قانونگذاری مستقل از رهبری مجریه از نوسانات نظام حزبی ناشی می‌شد. آشفستگی و عدم قطعیت در این دموکراسی‌های جدید، منجر به تسلسل انتخابات می‌شد، که هر یک از آن‌ها صورت‌بندی متفاوتی از نیروهای سیاسی را در پارلمان تولید کرد. طول زمانی که دولت‌ها بر سر قدرت بوده‌اند، به شکل مشابهی ناقص و کوتاه بود. در عین حال پارلمان‌ها تلاش می‌کردند تا هم قانون اساسی جدیدی را به تصویب برسانند و بتوانند به شکل واضح‌تری به رابطه بین قوه مقننه و مجریه نظم بخشیده و همچنین قواعدی را برای نظم جدید اقتصادی پایه‌ریزی کنند.

پارلمان‌های اروپای مرکزی که به‌تازگی پای در عرصه دموکراسی نهادند، در پنج ساله اول پس از فروپاشی نظام کمونیستی، فرصت نسبتاً بیش‌تر، اما توانی کم‌تر برای قانونگذاری به نحو مستقل و مسئولانه از هم‌تایان خود در پارلمان‌های ثبات یافته‌تر دموکراسی‌های غربی داشتند. قواعد آن‌ها و ساختارهای داخلی‌شان می‌بایست برای شرایط نوین دموکراسی‌های رقابتی توسعه می‌یافت. این پارلمان‌ها هم مخلوق و هم شرکت‌کنندگان اصلی در انتقال دموکراتیک گسترده‌تر نظام‌های سیاسی پس از فروپاشی نظام‌های کمونیستی هستند.

جدول شماره ۱. پارلمان‌ها و رؤسای جمهوری اروپای شرقی و مرکزی

رؤسای جمهور		پارلمان‌ها				
دوره (به سال)	چگونگی انتخاب	تعداد اعضا	عنوان پارلمان	سال	ساختار پارلمان	
کشورهای حوزه بالتیک						
۲ ۵	*P E/P	۱۰۵ ۱۰۱	شورای عالی مجمع ایالتی	۱۹۹۰ ۱۹۹۲	تک‌مجلسی	استونی
۳ ۳	P P	۲۰۱ ۱۰۰	شورای عالی Saeima	۱۹۹۰ ۱۹۹۳	تک‌مجلسی	لتونی
۱ ۵	P P	۱۴۱ ۱۴۱	شورای عالی Seimas	۱۹۹۰ ۱۹۹۲ ۱۹۹۳	تک‌مجلسی	لیتوانی
اروپای مرکزی						
۵	P۱۹۸۹ E۱۹۹۰	۴۶۰ ۱۰۰	مجلس نمایندگان سنا	۱۹۸۹	دو مجلسی	لهستان
۲	P	۱۵۰ ۱۵۰	مجلس مردم مجلس ملل	۱۹۹۰	دو مجلسی	چکسلواکی**
۵	P	۲۰۰ ۲۰۰ ۸۱	مجلس نمایندگان مجلس نمایندگان سنا	۱۹۹۲ ۱۹۹۶	تک‌مجلسی دو مجلسی	جمهوری چک
۵	P	۱۵۰	شورای ملی	۱۹۹۲	تک‌مجلسی	جمهوری اسلواکی
۵	P	۳۸۶	مجلس ملی	۱۹۹۰	تک‌مجلسی	مجارستان
کشورهای بالکان						
۴	E۱۹۹۰	۳۹۶ ۱۱۹ ۳۴۱ ۱۴۳	مجلس نمایندگان سنا مجلس نمایندگان سنا	۱۹۹۰ ۱۹۹۲	دو مجلسی	رومانی

جدول شماره ۱. پارلمان‌ها و رؤسای جمهوری اروپای شرقی و مرکزی

رؤسای جمهور		پارلمان‌ها				
دوره (به سال)	چگونگی انتخاب	تعداد اعضا	عنوان پارلمان	سال	ساختار پارلمان	
۲	P ۱۹۹۰	۴۰۰	مجلس بزرگ ملی	۱۹۹۰	تک‌مجلسی	بلغارستان
۵	E ۱۹۹۲	۲۴۰	مجلس ملی	۱۹۹۱		
۵	P	۲۵۰ ۱۴۰	مجلس مردم	۱۹۹۱ ۱۹۹۲	تک‌مجلسی	آلبانی

* حرف P بیانگر انتخاب مستقیم رئیس جمهور به وسیله مردم است و حرف E بیانگر انتخاب رئیس جمهور به وسیله پارلمان است.
** فدراسیون چکسلواکی در اواخر سال ۱۹۹۲ منحل شد.

جدول ۲. پارلمان‌های اروپای شرقی و مرکزی، نظام‌های انتخاباتی بر حسب مجالس و سال‌ها

نظام انتخاباتی			عنوان مجلس	سال انتخابات	ساختار مجلس	کشور
نظام انتخاباتی	حوزه‌ها	اندازه				
کشورهای بالتیک						
تک رأی قابل انتقال	حوزه‌های چندنماینده‌ای	۱۰۵	شورای عالی	۱۹۹۰	تک‌مجلسی	استونی
انتخابات تناسبی/عدد آستانه ۵٪	حوزه‌های چندنماینده‌ای	۱۰۱	مجمع ایالتی	۱۹۹۵، ۱۹۹۲		

جدول ۲. پارلمان‌های اروپای شرقی و مرکزی، نظام‌های انتخاباتی بر حسب مجالس و سال‌ها

نظام انتخاباتی			عنوان مجلس	سال انتخابات	ساختار مجلس	کشور
نظام انتخاباتی	حوزه‌ها	اندازه				
انتخابات اکثریتی	حوزه‌های تک‌نماینده‌ای	۲۰۱	شورای عالی Saeima	۱۹۹۰	تک‌مجلسی	لتونی
انتخابات تناسبی/عدد آستانه ۴٪	حوزه‌های چندنماینده‌ای	۱۰۰		۱۹۹۳		
انتخابات تناسبی/عدد آستانه ۵٪				۱۹۹۵		
انتخابات اکثریتی	حوزه‌های چندنماینده‌ای	۱۴۱	شورای عالی Seimas	۱۹۹۰	تک‌مجلسی	لیتوانی
انتخابات تناسبی/عدد آستانه ۴٪	۷۱ حوزه‌های تک‌نماینده‌ای	۱۴۱		۱۹۹۲، ۱۹۹۶		
	۷۰ حوزه‌های تک‌نماینده‌ای					
اروپای مرکزی						
انتخابات تناسبی/عدد آستانه ۵٪	حوزه‌های چندنماینده‌ای	۲۰۰	مجلس نمایندگان	۱۹۹۲	تک‌مجلسی	جمهوری چک
انتخابات تناسبی/عدد آستانه ۵٪	حوزه‌های چندنماینده‌ای	۲۰۰	مجلس نمایندگان	۱۹۹۶	دو مجلسی	
انتخابات اکثریتی	حوزه‌های تک‌نماینده‌ای	۸۱	سنا			

جدول ۲. پارلمان‌های اروپای شرقی و مرکزی، نظام‌های انتخاباتی بر حسب مجالس و سال‌ها

نظام انتخاباتی			عنوان مجلس	سال انتخابات	ساختار مجلس	کشور
نظام انتخاباتی	حوزه‌ها	اندازه				
انتخابات اکثریتی	حوزه‌های چندنماینده‌ای	۴۶۰	مجلس نمایندگان سنا	۱۹۸۹	دو مجلسی	لهستان
انتخابات اکثریتی	حوزه‌های چندنماینده‌ای	۱۰۰				
انتخابات تناسبی	حوزه‌های چندنماینده‌ای	۴۶۰	مجلس نمایندگان سنا	۱۹۹۱		
انتخابات با رأی اکثریتی	حوزه‌های چندنماینده‌ای	۱۰۰				
انتخابات تناسبی/عدد آستانه ۵٪	حوزه‌های چندنماینده‌ای	۴۶۰	مجلس نمایندگان سنا	۱۹۹۳		
انتخابات با رأی اکثریتی	حوزه‌های چندنماینده‌ای	۱۰۰				
انتخابات تناسبی/عدد آستانه ۵٪ در هر یک از جمهوری‌ها	حوزه‌های چند نماینده‌ای	۱۵۰	مجلس مردم	۱۹۹۲	دو مجلسی	چکسلواکی*
انتخابات تناسبی/عدد آستانه ۵٪ در هر یک از جمهوری‌ها	حوزه‌های چندنماینده‌ای	۱۵۰	مجلس ملل	۱۹۹۰		
انتخابات تناسبی/عدد آستانه ۵٪ در هر یک از جمهوری‌ها	حوزه‌های چندنماینده‌ای					

جدول ۲. پارلمان‌های اروپای شرقی و مرکزی، نظام‌های انتخاباتی بر حسب مجالس و سال‌ها

نظام انتخاباتی			عنوان مجلس	سال انتخابات	ساختار مجلس	کشور
نظام انتخاباتی	حوزه‌ها	اندازه				
انتخابات تناسبی/عدد آستانه ۵٪	حوزه‌های چندنماینده‌ای	۱۵۰	شورای ملی	۱۹۹۴، ۱۹۹۲	تک‌مجلسی	جمهوری اسلواکی
انتخابات اکثریتی و انتخاباتی تناسبی عدد آستانه ۴٪	۱۷۶ حوزه‌های تک‌نماینده‌ای ۲۱۰ حوزه‌های چندنماینده‌ای	۳۸۶	مجلس ملی	۱۹۹۰	تک‌مجلسی	مجارستان
انتخابات اکثریتی و انتخاباتی تناسبی، عدد آستانه ۵٪	۱۷۶ حوزه‌های تک‌نماینده‌ای ۲۱۰ حوزه‌های چندنماینده‌ای	۳۸۶	مجلس ملی	۱۹۹۴		
کشورهای بالکان						
انتخابات تناسبی	حوزه‌های چندنماینده‌ای	۳۹۶	مجلس نمایندگان	۱۹۹۰	دو مجلسی	رومانی
انتخابات تناسبی	حوزه‌های چندنماینده‌ای	۱۱۹	سنا			
انتخابات تناسبی/عدد آستانه ۳٪	حوزه‌های چندنماینده‌ای	۳۴۱	مجلس نمایندگان	۱۹۹۶		
انتخابات تناسبی/عدد آستانه ۳٪	حوزه‌های چندنماینده‌ای	۱۴۳	سنا	۱۹۹۲		

جدول ۲. پارلمان‌های اروپای شرقی و مرکزی، نظام‌های انتخاباتی بر حسب مجالس و سال‌ها

نظام انتخاباتی			عنوان مجلس	سال انتخابات	ساختار مجلس	کشور
نظام انتخاباتی	حوزه‌ها	اندازه				
انتخابات اکثریتی و انتخاباتی تناسبی با عدد آستانه ۴٪	۲۰۰ حوزه‌های تک‌نماینده‌ای	۴۰۰	مجلس بزرگ ملی	۱۹۹۰ ۱۹۹۴، ۱۹۹۱	تک‌مجلسی	بلغارستان
انتخابات تناسبی، عدد آستانه ۴٪	۲۰۰ حوزه‌های چندنماینده‌ای	۲۴۰	مجلس ملی			
انتخابات اکثریتی و انتخاباتی تناسبی	حوزه‌های تک‌نماینده‌ای					
	۱۰۰ حوزه‌ی تک‌نماینده‌ای	۲۵۰	مجلس مردم	۱۹۹۱	تک‌مجلسی	آلبانی
	۴۰ فهرست سراسری	۱۴۰	مجلس مردم	۱۹۹۶، ۱۹۹۲		

* فدراسیون چکسلواکی در اواخر سال ۱۹۹۲ منحل شد.

منابع و مآخذ

1. Ágh, Attila, ed. 1994. *The emergence of east central European parliaments: The first steps*. Budapest: Hungarian Center for Democracy Studies.
2. Ágh, Attila, and Gabriella Ilonszki, eds. 1996. *Parliaments and organized interests: The second steps*. Budapest: Hungarian Center for Democracy Studies.
3. Ágh, Attila, and Sandor Kurtan, eds. 1995. *Democratization and Europeanization in Hungary: The first parliament (1990-1994)*. Budapest: Hungarian Center for Democracy Studies.
4. Barany, Zoltan B., and Louis Vinton. 1990. Breakthrough to democracy: Elections in Poland and Hungary. *Studies in Comparative Communism* 23: 191-212.
5. Berglund, Sten, M. Grzybowski, J. Dellenbrant, and M. Bankowicz. 1988. *East European multi-party systems*. Helsinki: Finnish Society of Sciences and Letters.
6. Elster, Jon. 1991. Constitutionalism in eastern Europe: An introduction. *University of Chicago Law Review* 58: 447-482.
7. Furtak, Robert K., ed. 1990. *Elections in socialist states*. New York, Harvester, Wheatsheaf.
8. Gebethner, Stanislaw. 1992. Political institutions in the process of transition to a postsocialist formation: Polish and comparative perspectives. *In Escape from socialism: The Polish route*, ed. Walter D. Connor and Piotr Ploszajski. Warsaw: IFIS Publishers.
9. Hibbing, John, and Samuel C. Patterson. 1991. A democratic legislature in the making: The historic Hungarian election of 1990. *Comparative Political Studies* 24 (January): 430-454.
10. _____, 1994. The emergence of democratic parliaments in central and eastern Europe. In *Parliament in the modern world*, ed. Gary W. Copeland and Samuel C. Patterson. Ann Arbor: University of Michigan.
11. Jasiewics, Krzysztof. 1993. Elections and political change in eastern Europe. In *Developments in east European politics*. ed. Stephen White, Judy Batt, and Paul Lewis. Durham, N.C.: Duke University Press.
12. Korosenyi, Andras. 1991. Revival of the past or new beginning? The nature of post-communist politics. In *Democracy and political transformation*, ed. Gyorgy Szoboszlai. Budapest: Hungarian Political Science Association.

13. Lewis, Paul. 1990. Non-competitive elections and regime change: Poland 1989. *Parliamentary Affairs* 43: 90-107.
14. _____, ed. 1996. *Party structure and organization in east-central Europe*. Cheltenham, U.K: Edward Elgar.
15. Longley, Lawrence D., ed. 1994. *Working papers on comparative legislative studies*. Appleton, Wis.: Research Committee of Legislative Specialists, International Political Science Association.
16. Longley, Lawrence D., and Attila Ágh, eds. 1997. *Working papers on comparative legislative studies II: The changing roles of parliamentary committees*. Appleton, Wis.: International Political Science Association, Research Committee of Legislative Specialists.
17. Longley, Lawrence D., and Drago Zajc, eds. 1997. *Working papers on comparative legislative studies III: The new democratic parliaments—the first years*. Appleton, Wis.: International Political Science Association, Research Committee of Legislative Specialists.
18. McGregor, James P. 1996. Constitutional factors in politics in post-communist central and eastern Europe. *Communist and Post-Communist Studies* 29: 147-166.
19. Nelson, Daniel, and Stephen White, eds. 1982. *Communist legislatures in comparative perspective*. London: Macmillan.
20. Olson, David M. 1993a. Dissolution of the state: political parties and the 1992 election in Czechoslovakia. *Communist and Post-Communist Studies* 26 (September): 299-312.
21. _____, 1993b. Compartmentalized competition: The managed transitional election system of Poland. *Journal of Politics* 55 (May): 415-441.
22. _____, 1995. Political consequences of parliamentary rules. *East European Constitutional Review* 4 (spring): 56-90.
23. Olson, David M., and Philip Norton, eds. 1996. *The new legislatures of central and eastern Europe*. London: Cass.
24. Remington, Thomas, ed. 1994. *Parliaments in transition*. Boulder, Colo.: Westview.
25. Rona-Tas, Akos. 1991. The selected and the elected: The making of the new parliamentary elite in Hungary. *East European Politics and Societies* 5 (fall): 375-393.
26. Sanford, George. 1992. The Polish road to democratization: From Political impasse to the 'controlled abdication' of communist power. In

- Democratization in Poland, 1988-90*, ed. George Sanford, 1-34. New York: St. Marti's Press.
27. Wightman, Gordon. 1991. The collapse of communist rule in Czechoslovakia and the June 1990 parliamentary elections. *Parliamentary Affairs* 66 (January): 94-113.
28. _____, 1992. The 1992 parliamentary elections in Czechoslovakia. *Journal of Communist Studies* 8 (December): 293-301.

